

گفتگو با بچه‌ها
در بارهٔ قرون وسطا

گفتگو با بچه‌ها در بارهٔ قرون وسطا

ژاک لوگوف

ترجمهٔ مهدی ضرغامیان



نشر آفرینگان: ۷۱

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Le Moyen Âge
expliqué aux enfants**

Jacques Le Goff

Édition du Seuil, 2006



نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۴، تلفن ۶۶ ۴۱ ۳۶ ۶۷

آماده‌سازی، امور فنی و توزیع:

انتشارات فقتوس

* *

ژاک لوگوف

گفتگو با بچه‌ها در بارهٔ قرون وسطا

ترجمهٔ مهدی ضرغامیان

چاپخانه شمشاد

چاپ اول

نسخه

پاییز ۱۳۸۹

حقوق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۶۰-۵ ISBN: 978-964-7694-60-5

تومان

فهرست

مقدمه / ۷

۱. قرون وسطا / ۹

۲. شوالیه‌ها، بانوان و بانوی بزرگ / ۲۱

۳. قلعه‌ها و کلیساهای جامع / ۳۹

۴. مردم قرون وسطا / ۵۷

۵. قدرتمندان / ۷۵

۶. دین و وحدت اروپا / ۸۵

۷. موجودات خیالی و دینی قرون وسطا / ۱۰۱

۸. فرهنگ / ۱۱۳

تنبیه: پیدایش اروپا / ۱۲۳

وقایع قرون وسطا / ۱۲۷

مقدمه

شناختن گذشته برای این که زمان حال را بهتر بشناسیم، برای این که بدانیم چگونه گذشته را ادامه می دهیم و چگونه از آن جدا می شویم، مهم است.

تاریخ نگاران دریافته اند که اگر تاریخ را به دوره هایی پی در پی با ویژگی هایی مشخص تقسیم کنند، گذشته را بهتر می شناسند و می توانند آن را مخصوصاً برای بچه ها و جوان ترها بهتر شرح دهند. در باره دوره ای که «قرون وسطا» خوانده می شود، پرسش دوگانه ای مطرح است: یکی در مورد طول مدت آن و دیگری در باره معنای آن؛ زیرا در باره این دوره تاریخی، از یک سو تفسیری خوشایند وجود دارد و از سوی دیگر، تفسیری ناخوشایند.

قرون وسطا الهامبخش نویسندگان رمان های تاریخی بوده است. بعضی از این رمان ها بسیار خوش اقبال بوده اند.

به علاوه، از زمان پیدایش سینما الهامبخش سینماگران بوده است و تماشاگران مخصوصاً کودکان را شیفته خود ساخته است. دلایل بیشتری هست تا برایتان شرح دهیم قرون وسطا چه بوده است و چه چیزی باید در ذهن ما مجسم کند.

۱

قرون وسطا

چه مدتی؟

قرون وسطای «خوب» و قرون وسطای «کریه»

□ ما در مدرسه یاد گرفته‌ایم که قرن شانزدهم را قرن رنسانس بدانیم. به قرن هفدهم «عصر کلاسیک» می‌گویند. قرن هجدهم، عصر روشنگری است. اما قرون وسطا کی شروع و کی تمام شده است؟

□ قرون وسطا خیلی طولانی بود. دست‌کم هزار سال به درازا کشید. هنگام سخن گفتن از قرون وسطا غالباً منظور حدود سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی است. اما قرون وسطا دست‌کم پانصد سال زودتر، یعنی حدود سال پانصد میلادی شروع شد. آخرین امپراتور روم از سلطنت خلع شد و پادشاهی بربر به نام اودواکر در سال ۴۷۶ م جانشین

او شد. به این ترتیب، امپراتوری روم به پایان رسید، اما جنبه دیگر این حادثه سیاسی بزرگ این است که زمان وقوع آن را [یعنی سال ۴۷۶]، پایان دوره باستان می دانند.

□ اما مگر هر بار که پادشاهی می رود یا سلسله‌ای منقرض می شود، یک دوره تاریخی هم عوض می شود؟

□ نه، در قرن پنجم پس از میلاد، تغییرات خیلی مهم دیگری نیز اتفاق افتاد. در وهله نخست، از ابتدای قرن چهارم «هجوم گسترده» اقوامی شروع شد که رومی‌ها به آن‌ها «بربر» می گفتند. خاستگاه این اقوام، شمال اروپا (ژرمن‌ها و مردم نواحی شمالی این قاره)، غرب (سلت‌ها) و کمی بعد شرق اروپا (مجارها و اقوام اسلاو) بود. واژه «هجوم» افواج بربرهایی را در نظر می آورد که ضمن پیشروی، هر چه در مسیرشان بوده تخریب می کرده‌اند. اما واقعیت این است که بربرها مردمی بودند که با صلح و آرامش به راه افتادند تا در نواحی جنوبی تر مستقر شوند. مثلاً وایکینگ‌ها را در نظر بگیرید: حتماً تصاویری را دیده‌اید که در آن‌ها وایکینگ‌ها در حال پیاده شدن از کشتی در سواحل نورماندی هستند تا نواحی پشت ساحل را تاراج و ویران کنند. حال آن‌که آن‌ها بازرگان‌هایی بودند که از سرزمین‌های شمالی برای تجارت می آمدند و بعضی‌ها نیز در همان سرزمین‌ها باقی ماندند.

□ تغییر دین هم دادند؟

□ بله. ولی تغییر دین آن‌ها علت دیگری داشت. از قرن چهارم و پنجم و در پی ایمان آوردن امپراتورهای روم به مسیحیت، مجموعه امپراتوری روم مسیحی شد و دوران شرک پایان یافت. مسیحی‌ها از واژه شرک برای اشاره به دین رومی‌ها، خدایان و ارباب انواع آن‌ها استفاده می‌کردند. بنابراین، شرک کمابیش به سرعت از بین رفت و جای خود را به مسیحیت داد. با این حال، بی‌تردید آثار شرک به طور کامل از بین نرفت. و خدای واحد کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) جایگزین خدایان متعدد مشرکان شد. البته خدای واحد مسیحیت خود شامل سه اُنوم (پدر، پسر و روح القدس) شد. بربرها نیز غسل تعمید یافتند تا مسیحی شوند. مشهورترین بربری که در فرانسه مسیحی شد، پادشاه فرانک‌ها کلوویس (حدود پانصد سال پس از میلاد) بود.

بنا بر افسانه‌ها کلوویس به اصرار همسرش کلوتیلد مسیحی شد.

□ این ماجرا افسانه است؟

□ آهان، از عمد گفتم «بنا بر افسانه‌ها». چون می‌خواستم توجهتان را به این موضوع جلب کنم که مورخان مخصوصاً در مورد آغاز قرون وسطا اسناد اندکی دارند. همین اسنادی

هم که دارند، مثلاً حکایت گرویدن کلوویس به مسیحیت، لزوماً به معنی واقعی بودن وقایع حکایت شده نیست. بنابراین نسبت به حوادث تاریخی باید نگرشی انتقادی داشته باشیم و - به بیان مورخ‌ها - آن‌ها را با «منابع» و اسناد دیگر مقایسه کنیم. می‌دانیم که نویسندگان این حکایت‌ها منظوره‌های گوناگونی داشته‌اند. مثلاً در داستان کلوویس خواسته‌اند نشان بدهند کشوری که بعدها فرانسه شده است، از همان آغاز تاریخ خود مسیحی بوده است. به این ترتیب می‌بینیم که واقعیت خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

□ معلم ما در کلاس از دوران «طولانی» قرون وسطا بحث کرده است.

□ حق با اوست. چون درباره زمان پایان گرفتن قرون وسطا بحث‌های زیادی شده است. پیش‌تر که گفتم قرون وسطا «حدود سال ۱۵۰۰» میلادی به پایان رسیده است، به این دلیل بود که در کتاب‌های درسی‌تان این‌طور نوشته‌اند. بنا بر کتاب‌های درسی، تقریباً در پایان قرن پانزدهم، ابتدا در ایتالیا و بعد در بقیه اروپا دوره تازه‌ای شروع شد که به آن رنسانس یا «نوزایی» می‌گویند. گاهی در برنامه‌های درسی مدارس این دوره را آغاز «قرون جدید» دانسته‌اند. اما به

اعتقاد بعضی از مورخ‌ها که من هم جزو آن‌ها هستم، قرون وسطا تا آخر قرن هجدهم ادامه یافت.

□ چرا؟

□ چون در این دوره بود که سه حادثه زندگی اجتماعی ما را به طور کامل دگرگون کرد. دقیق‌تر بگوییم: منظوم زندگی اجتماعی در مغرب‌زمین و به طور خاص بعضی از کشورهای پیشرفته‌تر مانند انگلستان، فرانسه و کشورهای شمال اروپاست. حادثه اول پیشرفت خارق‌العاده علم بود که روز به روز ابزارها و روش‌های پژوهشی دقیق‌تری را به کار گرفت. حادثه دوم در پی پیشرفت‌های علمی در زمینه‌های گوناگون رخ داد: از اواخر قرن هفدهم بود که استفاده روزافزون از ماشین‌های کارآمدتر و اختراع فنون تولید انبوه شروع شد. یک فرانسوی به نام دنی پاپن و یک انگلیسی به نام تامس ساوری در سال ۱۶۹۸ میلادی (۱۰۷۷ خورشیدی) نخستین ماشین بخار را ساختند. اختراع ماشین بخار، سرآغاز همان چیزی است که به آن «انقلاب صنعتی» می‌گویند. حادثه سوم، انقلاب‌های سیاسی و به‌خصوص انقلاب فرانسه بود که نقطه عطفی واقعی در تاریخ فرانسه، اروپا و حتی جهان تلقی می‌شود. انقلاب فرانسه به نظام سیاسی پیشین و نظام «فئودالی» که نماد نظام روستایی قرون وسطاست، پایان داد.

□ خب، این اصطلاح «قرون وسطا» از کجا پیدا شده است؟
چرا به آن «وسطا» می‌گویند؟

□ این فکر در طول خود قرون وسطا - به خصوص در اواخر این دوره - پدید آمد. ابتدا دانشمندان و هنرمندانی که قرون بلافصل پیش از خود را - که برای ما میانه قرون وسطا محسوب می‌شود - حس کرده بودند. آن‌ها این دوره را در مقایسه با عصر باستان که به نظرشان مطلوب بود، به چشم دوره‌ای میانی، دوره گذار، دوره‌ای تاریک و در حال افول می‌نگریستند. آن‌ها دوست داشتند تمدن دوره باستان را پالایش یافته‌تر بدانند. مخصوصاً شاعران ایتالیایی و «انسان‌گرا»ی اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم چنین احساسی داشتند. به اعتقاد آن‌ها قابلیت‌ها و فضایل انسان بیش از آنی بود که عقاید مسیحی قرون وسطا به آدمی نسبت می‌داد. زیرا عقاید مسیحی‌ها بیش‌تر برگناهان انسان در برابر خداوند تکیه می‌کرد.

دلیل دیگری هم برای این نامگذاری هست. قرن هجدهم یا به گفته خود شماها در ابتدای بحثمان، قرن روشنگری، به آدم‌ها و تمدن قرون وسطا را بسیار تحقیر کرد. تصویری غالب از قرون وسطا تصویر دوره‌ای تیره و تار بود که در آن ایمان به خدا عقل بشری را منکوب کرده بود. در دوره انسان‌گرایان و نیز در عصر روشنگری، عظمت و زیبایی این قرون درک نمی‌شد.

خلاصه این که عصر «میانه یا وسطا» عصری بود که در میانه دو دوره برتر واقع شده بود: عهد باستان و دوران جدید. دوران جدید با رنسانس یا نوزایی شروع شد. خود این نوزایی هم واژه خیلی خاصی است. گویی دوران باستان از قرن پانزدهم و شانزدهم از نوزاییده می شود و قرون وسطا در این میانه همچون پرانتز بوده است.

□ به هر حال تصویری «کریه» از قرون وسطا داریم. با این همه، این تصویر به طور کامل پیروز میدان نشده است و بسیار بعید است که بشود!

□ بله. نویسندگان «رمانتیک» قرن نوزدهم جنبه‌ای زیبا و با عظمت از قرون وسطا یافته‌اند. چرا؟ ببینید، ما هنوز از هنر «گوتیک» که ویژگی کلیساهای جامع قرون وسطاست، حرفی نزده‌ایم. این واژه «گوتیک» که از زمان رنسانس یا نوزایی به کار گرفته شده است، به معنای «دور از تمدن» است. کسانی که بر قرون وسطای «کریه» تکیه می‌کنند، هنر قرون وسطا را «دور از تمدن» می‌دانند. اما رمانتیک‌ها عکس این نظر را دارند. آن‌ها این هنر پالایش شده و شگفت‌انگیز را می‌ستایند. این هنر، همان سبک گوتیک و مخصوصاً سبک کلیساهای جامع است. مثال معروفی در باره این ستایش هست: ویکتور هوگو در رمان نوتردام پاریس (یا گوژپشت نوتردام) این کلیسا را جاودان ساخته است. هر سال هزاران

نفر از این کلیسای واقع شده در قلب پاریس دیدن می‌کنند. اما باید این نکته را بپذیریم که امروزه این دو برداشت از قرون وسطا وجود دارد: قرون وسطای تاریک، قرون وسطای طلایی. غالباً این اصطلاح را مخصوصاً از آدم‌های تحصیلکرده به این صورت می‌شنویم: «دیگر دوره قرون وسطا گذشته است!» یا مثلاً کسی یا چیزی را که از نظرشان اصلاً قابل تحسین نیست، «قرون وسطایی» می‌خوانند.

□ چندان هم بیراه نیست!

□ می‌خواهم بگویم اگر قرون وسطا آن طور که بعضی رماتیک‌ها خواسته‌اند تصور کنند، دوره‌ای طلایی نبوده باشد، با همه ضعف‌ها و جنبه‌های ناخوشایندش، آن‌گونه که انسان‌گرایان و انسان‌های عصر روشنگری خواسته‌اند تصویر کنند، دوره‌ای تاریک‌اندیشانه و غمبار هم نیست. این دوره را باید در کلیتش در نظر گرفت. در این گفتگو به شما نشان خواهم داد که قرون وسطا در قیاس با عهد باستان، بنا به ملاحظات زیاد، دوره پیشرفت و ترقی بوده است. بدون تردید قرون وسطای «کریه» وجود دارد. قرون وسطایی که در آن ارباب‌ها به کشاورزها ستم می‌کردند، کلیسا متعصب و کم‌تحمل بود و از آدم‌های آزاد و مستقل (که آن‌ها را «مرتد» می‌نامید) در دادگاه‌های تفتیش عقاید (انکیزیسیون) اقرار می‌گرفت. همچنین کلیسا آدم‌ها را

شکنجه می‌کرد و ناراضی‌ها را به چوبه‌دار می‌سپرد. قحطی زیاد اتفاق می‌افتاد و فقیران بی‌شمار بودند. مردم هراسان بودند. ترسی بیمارگونه داشتند، ترس از دریا، جنگل و ابلیس. البته امروزه هم ما گرفتار انواع بی‌شماری از ترس‌ها هستیم که بعضی از آن‌ها گویی هولناک‌ترند مثل ترس از موجودات فرازمینی یا ترس‌هایی که ممکن است واقعی‌تر باشند مانند ترس از بمب اتمی.

با همه این‌ها قرون وسطای «زیبا» بی‌هم هست که در زمره عجایب، به خصوص عجایب بچه‌هاست: شوالیه‌ها و قلعه‌های مستحکم، کلیساهای جامع، رمان و هنر گوتیک، رنگ‌های گوناگون ویتراهای، جشن‌ها و... همچنین ما اغلب اوقات از یاد می‌بریم که زن‌های قرون وسطا که در جایگاهی پایین‌تر از جایگاه مردها قرار داشتند، نسبت به گذشته مرتبه اجتماعی معقول‌تر، برابرتر و معتبرتری به دست آوردند، مرتبه‌ای که هیچ‌گاه در گذشته حتی در آتن عهد باستان، در مقام زن، به دست نیاورده بودند. از سوی دیگر، قرون وسطا عصر پیدایش اروپاست. در این باره بعداً بحث می‌کنیم.

□ گفتید «اروپا»؟

□ بله، مسئله بسیار مهمی است. اروپا در دوره قرون وسطا پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. تمدن روم باستان فقط جزئی

از اروپاست که شامل سرزمین‌های جنوب این قاره می‌شده و اصل و اساس آن، در حوالی دریای مدیترانه بوده است. از قرن پنجم به بعد است که سرزمین‌های شمالی (آلمان و از پس آن اسکاندیناوی)، سرزمین‌های غربی (بروتانی، انگلستان، ایرلند) و سرزمین‌های شرقی (مجارستان و مرکز اروپا) به تدریج در فضای سیاسی و دینی مشترکی پا می‌گذارند که بعدها اروپا را می‌سازد.

□ پس می‌توانیم بگوییم که امپراتوری متحد روم از حدود سال پانصد پس از میلاد مسیح پایان می‌یابد؟

□ همین‌طور است. از آن پس سکنه بعدی اروپا در مجموعه‌هایی دور هم جمع شدند و در پهنه‌هایی مستقر شدند که از ملیت‌ها میان آن‌ها برآمدند و در رأس هر کدام از آن‌ها شخص تازه‌ای، قرار گرفت که خیلی مهم بود. در باره این شخص که شاه نامیده می‌شود، دوباره صحبت می‌کنیم.

□ زبان لاتین که زبان گفتاری امپراتوری روم بود، در همین دوره منسوخ شد؟

□ هر قدر که تازه‌رسیده‌ها در شمال اروپا بیش‌تر می‌ماندند، زبان اصلی خود را بیش‌تر حفظ می‌کردند. با این حال، آن‌ها چیزهای متنوعی از زبان لاتین وام گرفتند. زبان لاتین نیز به

زبان علمی و زبان نوشتاری تبدیل شد و این جایگاه را تا قرن پانزدهم حفظ کرد. زبان لاتینی که در امپراتوری روم به کار گرفته می شد، در طی قرون در کشورهای مختلف جنوب اروپا تغییرات زیادی کرد. خانواده «زبان های رومیایی» از همین زبان لاتین امپراتوری پدید آمدند، یعنی زبان هایی مانند فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و نیز زبانی که غالباً فراموش می شود: زبان رومانیایی.

□ ظرف یکی دو سال باید مشخص کنیم که زبان لاتین یاد

بگیریم یا نه. در این مورد شما چه پیشنهادی می کنید؟

□ به گمان من دستیابی به میراث گذشته با استفاده از زبان لاتین کار مهمی است. اگر فکر می کنید به حرفه ها و مشاغل «ادبی» گرایش دارید، بهتر است درس هایی را دنبال کنید که لاتین را به خوبی یاد بگیرید. اگر قرار است به شغلی علمی رو بیاورید، مدرسه ای را انتخاب کنید که کم تر به این زبان می پردازد، اما به طور تام و تمام به آن بی اعتنا نباشید. به نظر من، حتی دانستن اندکی لاتین هم در آینده کمک کارتان خواهد بود.

□ آیا زبان یونانی که در بخش شرقی امپراتوری روم به کار

می رفت، در غرب به طور کامل کنار گذاشته شد؟

□ بله، بخش شرقی - یونانی امپراتوری روم، دنیای

جداگانه‌ای را تشکیل داد که به آن امپراتوری بیزانس گفته می‌شود، زیرا در رأس آن امپراتوری بود که در بیزانس یا قسطنطنیه مستقر شد. این شهر مقر رهبر مسیحیان یونانی یا مسیحیان ارتدکس بود و این رهبر خود را بالاتر از پاپ می‌دانست.

مسیحیت غرب از قرن هفتم به سرعت به لحاظ سیاسی از امپراتوری بیزانس جدا شد. اما پاپ استقلال خود را آهسته‌تر کسب کرد. استقلال کامل او در قرن یازدهم تحقق یافت.

روابط مسیحیت غربی روم و مسیحیت شرقی بیزانس سرد بود، که بعدها آشکارا خطرناک شد. در سال ۱۲۰۴ میلادی، مسیحیان روم طی جنگ‌های صلیبی با مسلمانان، قسطنطنیه را گرفتند و آن‌جا را غارت کردند.

شوالیه‌ها، بانوان و بانوی بزرگ

شوالیه‌ها

□ در واژه فرانسوی «شوالیه» (شهبسوار)، کلمه «شوال» هست که در زبان فرانسه، به معنای اسب است. آیا این دو واژه با هم ارتباطی دارند؟

□ بله، قطعاً. ما چنان به دیدن شوالیه و جوشن و کلاهخودش عادت کرده‌ایم که اغلب اوقات فراموش می‌کنیم این کلمه از همان شوال به معنای اسب می‌آید. یعنی شوالیه مردی است که اسب دارد. دقیق‌تر بگوییم، منظور اسب جنگی است و نه اسب مزرعه که خیش را می‌کشد (تا مدت‌ها گاو بود که این کار را برای آدم‌ها انجام می‌داد). همچنین اسب سوارکاری یا اسب مسابقه از نژاد اصیل عربی مورد نظر نیست. بلکه شوالیه‌ها اسبی نیرومند داشتند که اسب جنگی خوانده می‌شد.

□ این اتفاق از نوآوری‌های قرون وسطا بود؟

□ بله. احتمالاً این اسب‌های نیرومند را حدود قرن هفتم از آسیا به اروپا آورده بوده‌اند. در هر صورت، در روم باستان چنین اسب‌هایی وجود نداشت و در جنگ‌ها دیده نمی‌شد. استفاده از آنها در دوره شوالیه‌گری قرون وسطا تازه و منحصر به فرد بوده است.

□ کلمه شوالیه آدم را به یاد قهرمان‌های قرون وسطا می‌اندازد.

□ بله، همین‌طور است. این کلمه به یکی از جذاب‌ترین تصاویر آدم‌ها در قرون وسطا برمی‌گردد. در قصه‌هایی که به ما رسیده است، شوالیه را در نقش قهرمان اصلی می‌بینیم. انجام کارهایی شجاعانه را از او انتظار داریم که از عهده آدم‌های عادی خارج است. خیلی از داستان‌های قرون وسطا هست که ماجراها و شاهکارهای شوالیه‌ها را نقل می‌کند. در این داستان‌ها اعتبار اجتماعی آنها و فضایل اخلاقی و رفتاریشان مانند متانت روحی و شجاعت را می‌بینیم.

□ گفتید که شوالیه سوار اسبی جنگی می‌شده است. تأکید بر «اسب جنگی» چه اهمیتی دارد؟

□ چون به کارگیری اسب برای مبارزه در نبرد و در موقعی

مانند مسابقه‌ها مستلزم نوآوری، لوازم و حرکاتی بود که تا پیش از آن زمان وجود نداشت. نخستین نوآوری بزرگ ساختن رکاب بود که موجب می‌شد سوارکار، هنگام مبارزه، اختیار اسب را بیش‌تر در دست داشته باشد. همچنین زین به شکلی بهتر از قبل پدید آمد. پوششی زره‌مانند برای حفاظت از اسب ساختند، سر اسب را نیز پوشاندند. از طرف دیگر، شوالیه زره می‌پوشید، شمشیر و نیزه در دست داشت...

همه این‌ها - اسب، زره، سلاح - خیلی گران تمام می‌شد: تفاوت ظاهری شوالیه‌ها از همین‌جا بود. شوالیه‌های ثروتمندی که حسابی مجهز بودند و افراد کمکی داشتند طوری که چشم‌ها را مات و مبهوت خود می‌کردند، و شوالیه‌های فقیری که تجهیزاتشان نازل بود و خدمتکاری هم نداشتند.

□ گاهی در موزه‌ها شوالیه‌ای می‌بینیم که سر تا پا پوشیده در زره است و بر اسبی زره‌پوش نشسته است. منظره باشکوهی است.

□ کاملاً همین‌طور است. این را هم اضافه کنم که واقعیت در عصر شوالیه‌گری این چنین بود. ظاهر شوالیه‌ها مردم آن روزگار را تحت تأثیر قرار می‌داد، زیرا شوالیه‌ها واقعاً از شکل و ترکیب عادی در می‌آمدند. زرهی که شوالیه به تن

می‌کرد، خیلی اثرگذار بود. شوالیه با زرهی که بر سینه‌اش بود و کلاهخودی که صورتش را می‌پوشاند، تصویری از انسانی غیرعادی ایجاد می‌کرد. شوالیه غالباً سواره به جایی می‌رفت. او بسیار می‌کوشید از سر و صدای زرهش جلوگیری کند، اما این صداها حضور او را در هر جایی مشخص می‌کرد. برخلاف کشیش‌ها که آدم‌هایی ساکت و آرام بودند، شوالیه آدمی پر سر و صدا بود که همواره در انظار خود را نشان می‌داد.

□ هیچ می‌دانیم که شوالیه‌ها چه می‌کردند و روز خود را

چطور به شب می‌رساندند؟

□ وظیفه اصلی شوالیه جنگیدن بود. با این حال، برعکس آنچه اغلب تصور می‌کنند، در کل، شوالیه‌ها به تنهایی به جنگ نمی‌رفتند و جنگ تن به تن نمی‌کردند، بلکه نبرد آن‌ها گروهی بود، یعنی یک گروه در برابر گروهی دیگر می‌جنگیدند.

□ حتی در رقابت‌ها؟

□ بله، حتی در رقابت‌ها. این را هم اضافه کنم که مبارزه‌ها زمانی محدود و موقعیتی خاص داشتند. مثلاً، به خصوص در فصل بهار برگزار می‌شدند. بازی‌ها دو جور بودند: یا به



رویاری دو شوالیه با همدیگر. مینیاتور برتران دو گکلن، حدود سال ۱۴۰۵ میلادی. موزه کونده، شانتهیی.

شکار اختصاص می‌یافتند یا جنبه تفریحی داشتند و سرگرم‌کننده بودند. شوالیه‌ها شکارچی‌های بزرگ و ماهری بودند و شکار نیز به صورت دسته‌جمعی برگزار می‌شد. از سوی دیگر، رقابت‌هایی بود که فقط یک برد و هدف داشتند و آن کسب اعتبار و افتخار بود. این مسابقه‌ها هم گروهی بودند، زیرا دو گروه یا دو دسته با هم درگیر نبرد می‌شدند.

□ رقابت‌ها صرفاً برای سرگرمی بودند یا جدی بودند؟ آیا

برگزاری آن‌ها تلفات هم داشت؟

□ قطعاً جدی بودند. معمولاً فقط مجروح داشتند، چون زرهی که به تن می‌کردند در برابر شمشیر و نیزه محافظشان بود، و مانند هنگام جنگ بیش‌تر در پی اسیرگرفتن بودند تا کشتن، زیرا در ازای آزاد کردن اسیر می‌توانستند فدیة دریافت کنند. این کار منبع کسب سود بود. اما پای خطر مرگ نیز در میان بود، همان‌طور که هانری دوم پادشاه فرانسه در سال ۱۵۵۹ در ضمن یکی از همین رقابت‌ها کشته شد. همچنین باید بدانید که کلیسای کاتولیک مخالفت خودش را با جنگ و خشونت نظامی اعلام و برگزاری رقابت‌ها را محکوم کرده بود. همین اعتراض نشان می‌دهد که نبردهای این رقابت‌ها فقط برای تفریح نبوده

است. کلیسا (منظورم از کلیسا پاپ و اسقف‌ها هستند) از قرن دوازدهم توانست مانع برگزاری این رقابت‌ها بشود. با این حال، در قرن پانزدهم و شانزدهم همه چیز به همان روال قبلی برگشت. از همین منظر است که شاه رنه، کنت آنژ و پرووانس و شاه آتی سیسیل، در میانهٔ قرن پانزدهم در بارهٔ مسابقه‌های شوالیه‌ها کتابی نوشت که بسیار مشهور شد.

□ چرا این رقابت‌ها ادامه نیافت؟

□ مهم‌ترین علت آن، اختراع سلاح‌های گرم و عمومیت یافتن آن بود که نه تنها این رقابت‌ها، بلکه همهٔ نبردها و روش جنگیدن را هم تغییر داد.

□ گاهی پیش می‌آید که هنگام سفر علمی بچه‌ها را به مکانی تاریخی یا به نمایشی قرون وسطایی می‌برند که در آن رقابت‌هایی را ترتیب داده‌اند. در بارهٔ این شکل از محبوبیت رقابت‌ها چه نظری دارید؟

□ این رقابت‌ها یکی از تصاویر بادوام و همیشگی‌اند که از قرون وسطا برای ما باقی مانده‌اند. همان‌طور که در مورد کلیساهای جامع گفتیم، رقابت‌های شوالیه‌ها نیز در ادبیات مدرن نویسندگان رمانتیک قرن نوزدهم احیا شده است.

رمان آیوانهو اثر نویسنده اسکاتلندی والتر اسکات را خوانده‌اید؟ این رمان مشهور که در سال ۱۸۱۹ منتشر شده است، ماجرای زیبا و باشکوهی از این رقابت‌ها را در بر دارد. سینمای قرن بیستم این رقابت‌ها را به‌ویژه به سبب تماشایی بودنشان برای نمایش برگزید. اما به نظر من زیباترین و دقیق‌ترین فیلم در باره قرون وسطا فیلم روبیر برسون، لانسلو است که در آن رقابتی شوالیه‌ای نیز هست.

□ هنگام بازسازی و معرفی قرون وسطا، صحنه‌هایی از شکار با شاهین را نشان می‌دهند. آیا شوالیه‌ها واقعاً با شاهین به شکار می‌رفتند؟

□ بله، این شکل از شکار و البته شکل‌های دیگر آن بخشی از مشغولیت آن‌ها بوده است. اما وقتی را هم به بازدید از زمین‌هایشان یا به زیارت، برگزاری جشن، شرکت در مجلس‌های شاعران پرشور و خنیاگران اختصاص می‌دادند. در ضمن، به موسیقی نیز گوش می‌کردند. زندگی شوالیه‌ها بین مبارزه و صلح قسمت می‌شد، اما بدون تردید آن‌ها بیش‌تر شیفته مبارزه بوده‌اند، احتمالاً به این سبب که گمان می‌کرده‌اند زندگی روی زمین مبارزه‌ای دائمی برای زندگی جاودانی است. امروزه بر این باوریم که سازماندهی جنگ‌های صلیبی از جانب کلیسا در سرزمین مقدس تا

حدی با هدف مشغول کردن شوالیه‌ها بوده است.

□ بعضی از شوالیه‌ها خیلی مشهورند، مثل ریچارد شیردل یا همان‌هایی که شما اسم بردید: آیوانهو، لانسلو، پرسیوال و... □ صبر کنید، حواستان باشد! در میان بعضی از شوالیه‌های مهم که ماجراها و کارهای بزرگشان زیانزد همه است، شخصیت‌هایی تاریخی هست که واقعاً وجود داشته‌اند. مثلاً ریچارد شیردل از آن جمله است. او پادشاه انگلستان بوده و در سال ۱۱۹۹ مرده است شخصیت‌های داستانی هم هستند که فقط در قصه‌ها یافت می‌شوند. «شوالیه‌های میزگرد» از معروف‌ترین این شخصیت‌ها هستند.

□ اصلاً نمی‌شود باور کرد. همیشه به نظر می‌آید که آن‌ها واقعاً وجود داشته‌اند!

□ بله، قدرت این افسانه است که به صورت مجموعه داستان‌هایی منظوم در نیمه دوم قرن دوازدهم، و در نیمه اول قرن سیزدهم در قالب نثر پدید آمد (یعنی بین سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۲۵۰ میلادی). این قصه‌ها در باره پادشاهی متعلق به قرن پنجم میلادی است که عملاً از او هیچ نمی‌دانیم، اما چشمگیرترین قهرمان قرون وسطاست. منظورم آرتور شاه، رئیس برتن‌های بریتانیای کبیر است. نیروی تخیل راویان داستانی ساخته است که توانسته به موفقیت بزرگی دست

یابد: داستانی که به دوازده شوالیه میزگرد مربوط می‌شود. داستان دلاوران میزگرد به طور حیرت‌آوری مردم قرون وسطا - اعم از زن و مرد - را شیفته خود ساخت. علت این موفقیت بنا شدن این داستان بر برابری دقیق شوالیه‌ها با همدیگر بود. برابری آن‌ها بر پایه اصل ساده‌ای آشکار می‌شد: این اصل که آن‌ها دور میزی گرد می‌نشستند و بینشان هیچ سلسله‌مراتبی وجود نداشت. برعکس، این شوالیه‌ها بر سر انجام کاری درخشان یا بر سر بزرگ‌ترین شاهکار شوالیه در قرون وسطا با هم رقابت می‌کردند. این کار تحقق عهدی بود که با پروردگار خود داشتند.

□ این عهد، سن‌گرا بود؟

□ بله، این اجتماع شوالیه‌ای، از افرادی کاملاً مسیحی تشکیل شده بود. ادبیات دوره شاه آرتور داستانی زیبا آفرید که می‌بایست خدا و عیسی مسیح را می‌ستود. شاید درک این موضوع برای شما کمی دشوار باشد. در افسانه «میزگرد» شوالیه‌ها وظیفه‌ای «رازورانه» دارند، یعنی آن‌ها در خدمت خداوند هستند تا مأموریت الهی خود را به سرانجام برسانند. آن‌ها به ماجرای متعهدند که به این دنیا محدود نیست. با دنیایی دیگر، عالم الهی در پیوند است. خداوند آن‌ها را می‌فرستد و به آن‌ها وعده پاداش می‌دهد. بنابراین، داستان شوالیه‌های میزگرد «رازورانه» است،